



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۷ رجب ۱۴۳۴

جلسه: ۳۷

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

موضوع جزئی: انحاء روش‌های تفسیری - روش تفسیری اهل بیت (ع)

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در بحث از روش‌های تفسیر مطالبی را بیان کردیم و سیر تطور تفسیر را با این نگاه که در بدو تدوین علم تفسیر بیشتر بر چه روش و اسلوبی در تفسیر تأکید می‌شد، بیان کردیم. محصل مطالب گذشته این شد که فی‌الجمله دو روش تفسیری عمده در دوران صحابه و تابعین شکل گرفته؛ یکی روش تفسیری نقلی و دیگری روش تفسیری اجتهادی یا عقلی که در آینده به توضیح بیشتر درباره این روش‌ها خواهیم پرداخت.

روش اهل بیت (ع) در تفسیر

اهل بیت (ع) از زمان امیرالمؤمنین (ع) تا دوران غیبت امام زمان (عج) از دید پیروان اهل بیت (ع) به عنوان کسانی که مخاطب قرآن هستند و عنایت خاصی به آنها شده، و از دید اهل سنت هم به عنوان راویان احادیث و اهل بیت پیامبر (ص) مورد توجه و مرجع سؤالات و پرسش‌های زیادی بوده‌اند، توجه به روش تفسیری اهل بیت (ع) مسئله مهمی است، در مقابل تأکید شخص پیامبر (ص) نسبت به اهل بیت (ع) و ویژگی‌های شخصیتی آنها، حکومت‌ها همیشه نسبت به اهل بیت (ع) بغض و کینه داشته و مانع دسترسی مردم به آنها می‌شدند، از یک طرف نیاز مردم و از طرف دیگر موانعی که برای ارتباط مردم با اهل بیت (ع) ایجاد می‌شد مجموعاً باعث شد آن طور که باید و شاید مردم نتوانند از خرمن دانش آنها بهره بگیرند، هر چند در عصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) گشایشی ایجاد شده بود و مردم توانستند بهره بیشتری از اهل بیت (ع) ببرند، عمده روایاتی هم که به دست ما رسیده از جمله روایات تفسیری، مربوط به دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. در اینکه کلام اهل بیت (ع) میزان در همه چیز از جمله تفسیر قرآن می‌باشد تردیدی نیست، این مطلب هم مستند به سفارشات خود پیامبر (ص) می‌باشد و هم کلمات خود معصومین (ع)، حدیث ثقلین، حدیث سفینه و امثال آن از احادیثی هستند که به تواتر ثابت شده‌اند و جایگاه ویژه اهل بیت (ع) را نزد پیامبر (ص) و امت اسلامی نشان می‌دهند. کما اینکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا»؛ خداوند تبارک و تعالی ما را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها دور کرد و ما را شهداء بر خلقش و حجت خود در زمین قرار داد و ما را با قرآن قرار داد و قرآن را با ما، نه قرآن از ما جدا می‌شود و نه ما از قرآن جدا می‌شویم. این کلام صریح در این است که عترت

به عنوان جزء مکمل قرآن و در کنار قرآن می‌تواند معارف دینی را بیان کند. وقتی عترت در کنار قرآن و با قرآن باشند طبیعتاً آنچه آنها در تفسیر قرآن بگویند اعتبار خاصی دارد.

در روایت دیگری از امام باقر (ع) وارد شده که حضرت می‌فرماید: «فَإِنَّمَا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أُنزِلَ فَإِذَا احتَاجُوا إِلَى تَفْسِيرِهِ فَلَا هُدًى بِنَا وَ إِيْنَا»؛ بر مردم لازم است قرآن را همان گونه که نازل شده قرائت کنند لکن زمانی که احتیاج به تفسیر قرآن دارند اهداء به ما و به سوی ماست، یعنی ما باید مردم را هدایت کنیم.

به هر حال واضح است اهل بیت (ع) از دید کسانی که به شأن و منزلت آنها واقف بودند همیشه مرجع و پناه همه کسانی بودند که به تفسیر قرآن نیاز داشتند و از دید مخالفین هم، نباید وارد این عرصه می‌شدند، مثلاً نقل شده که وقتی ابن عباس قرآن را تلاوت می‌کرد بعضاً به تفسیر آیات می‌پرداخت و شأن نزول بعضی از آیات را که در مورد امیرالمؤمنین (ع) یا اهل بیت (ع) بود بیان می‌کرد ولی شدیداً از طرف معاویه مورد نهی واقع شد و به او گفت قرآن را تفسیر نکن، ابن عباس در پاسخ گفت: یعنی می‌گویی من قرآن نخوانم؟ معاویه گفت: نه! من می‌گویم قرآن را این گونه تفسیر نکن. بسیاری از مطالبی که ابن عباس و بزرگان در تفسیر قرآن نقل می‌کردند مستند به امیرالمؤمنین (ع) بود که مورد مخالفت دستگاه بنی امیه قرار می‌گرفت.

در اینکه ائمه (ع) به تفسیر قرآن پرداخته و شأنیت این کار را داشته‌اند و از دیگران اولی به تفسیر قرآن بوده‌اند تردیدی نیست، این مطلب به استناد کلمات پیامبر (ص) و خود ائمه (ع) کاملاً واضح و روشن است. اما اینکه اهل بیت (ع) با فرض اینکه از دیگران برتر بوده و اولی به تفسیر بوده‌اند، چگونه قرآن را تفسیر می‌کرده و چه روشی را در تفسیر قرآن بکار می‌برده‌اند امر مهمی است که اهمیت آن در بررسی روش‌های تفسیری روشن خواهد شد.

روش تفسیری اهل بیت (ع) در واقع بر گرفته از تعلیمات رسول خدا (ص) بوده، آنچه از تعلیمات اهل بیت (ع) در رابطه با تفسیر قرآن وارد شده چند ویژگی داشته که عبارتند از:

۱- استفاده از آیات دیگر برای تفسیر، یعنی استفاده از قرآن برای تفسیر قرآن. خود پیامبر (ص) این کار را می‌کرد و ائمه (ع) هم در تعلیمات خود به این سبک عمل کرده و از بعضی از آیات قرآن برای فهم مقاصد و مراد آیات دیگر کمک گرفته‌اند.

۲- از سنت پیامبر (ص) و روایات ایشان برای فهم مقاصد آیات قرآن کمک می‌گرفتند و این را به دیگران هم تعلیم می‌دادند.

۳- به دیگران امر می‌کردند در قرآن تدبیر و تعقل و تأمل کنند. یعنی تدبیر و تعقل در آیات یک عنصر مهم در فهم مراد و مقصود خداوند تبارک و تعالی در قرآن است.

این سه ویژگی که ذکر شد از تعلیمات اهل بیت (ع) استفاده می‌شود.

مرحوم علامه طباطبایی روش تفسیری اهل بیت (ع) را متشکل از این سه عنصر می‌داند، ایشان می‌فرماید: ائمه (ع) استفاده از تدبیر و استنتاج معنای آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در صورتی که امکان استفاده از آن باشد را به دیگران

تعلیم داده‌اند.^۱ کلام ایشان به همان سه عنصری که ما ذکر کردیم اشاره دارد. پس سه عنصری که ذکر شد از ارکان مهم روش تفسیری است که ائمه (ع) به دیگران تعلیم دادند.

روش‌های اصلی تفسیر:

حال با توجه به پیشینه تفسیر و سیر تطوّر آن و آنچه در عصر رسول خدا (ص) و صحابه و تابعین اتفاق افتاد ما در واقع به سه روش اصلی برخورد می‌کنیم:

(الف) روش و منهج نقلی.

(ب) روش و منهج اجتهادی و عقلی.

(ج) روش تفسیری تلفیقی یا کامل یا جامع که تلفیقی از اجتهاد و نقل است، یعنی تلفیقی از عقل و تدبیر و روایاتی است که از معصومین (ع) به ما رسیده است.

البته بعدها تقسیم بندی‌های دیگری توسط کسانی که روش‌های تفسیری را دسته‌بندی کردند صورت گرفت. ما در ابتدای بحث از روش‌های تفسیر گفتیم که بعضی مثلاً از حیث صحت و بطلان روش تفسیری را به روش تفسیری صحیح و باطل تقسیم می‌کنند؛ مثلاً روش تفسیری قرآن به قرآن یا روایی، یک روش تفسیری صحیح است اما تفسیر به رأی یک روش تفسیری باطل است یا اگر کسی بخواهد به استناد اسرائیلیات، قرآن را تفسیر کند این یک روش تفسیری باطل است. از حیث اینکه مثلاً تفسیر قرآن از ابتدای قرآن شروع شود یا موضوع خاصی انتخاب شود، روش تفسیری به روش تفسیری ترتیبی و موضوعی تقسیم می‌شود، از حیث خود کتب تفسیری هم تقسیمات مختلفی دارد که ممکن است یک روش، روش تفسیری اجمالی و یک روش، روش تفسیری تفصیلی باشد، مثلاً مرحوم طبرسی هم تفسیر مجمل دارد مثل تفسیر جامع الجوامع، هم مفصل مثل تفسیر مجمع البیان. از حیث نقص و کمال منابع هم می‌توان تقسیم دیگری برای روش تفسیری فرض کرد و گفت یک روش تفسیری ناقص داریم و یک روش تفسیری کامل، اگر کسی از همه منابع و ابزارهای صحیح و معتبر برای تفسیر قرآن استفاده کند، روش تفسیری او کامل خواهد بود و اگر از یک منبع یا بعضی منابع تفسیری استفاده کند، روش تفسیری او ناقص خواهد بود. پس ملاک‌های مختلفی برای تقسیم روش‌های تفسیر وجود دارد اما بحث ما بیشتر حول سه روش تفسیری نقلی، عقلی و تلفیق آن دو می‌باشد از آن جهت که هم یک پیشینه‌ای در تاریخ دارد و تدوین تفسیر هم با همین دو روش بوده و هم از این جهت که جامع و در بر گیرنده بعضی از روش‌هایی است که بعضاً به صورت مستقل ذکر شده‌اند. لذا ما به معرفی اجمالی این دو روش تفسیری (روش تفسیری نقلی (اثری) و عقلی) و اقسام آن خواهیم پرداخت. به این نکته توجه داشته باشید که روش تفسیری عقلی یا اثری منطبق با روش تفسیری روایی نیست، هر روش تفسیری روایی به عنوان روش تفسیری نقلی یا مأثور شناخته می‌شود ولی هر روش تفسیری نقلی لزوماً روش تفسیری روایی نیست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. قرآن در اسلام، ص ۶۸.